

فهرست

مقدمه	۶
خطبه غدیر، از زبان امام باقر <small>علیه السلام</small>	
خطبه غدیر، از زبان امام باقر <small>علیه السلام</small>	۹
بیش از هفتاد هزار نفر پیمان بستند	۱۱
پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small> می ترسید منافقان و مخالفان میان امت تفرقه بیندازند	۱۵
آغاز خطبه غدیر	
صفات و ویژگی های خداوند	۲۱
آیه اکمال دین و ارتباطش با علی <small>علیه السلام</small>	۲۷
امامت علی و فرزندان	۳۱
دعا و نفرین پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small>	۳۹
پیشگویی پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small> درباره پیشوایان کفر	۴۳
دوستان و دشمنان علی <small>علیه السلام</small> در آیات قرآن	۴۷
ویژگی های امام زمان <small>علیه السلام</small>	۵۳
دعوت به پیمان با پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small> و علی <small>علیه السلام</small>	۵۵
حج و شعائر الهی	۵۵
حلال و حرام	۵۷
امر به معروف و نهی از منکر	۵۹
اقرار گرفتن برای ولایت علی <small>علیه السلام</small> و فرزندان	۶۱
امتيازات علی <small>علیه السلام</small> در قرآن	۶۵
اولین بیعت کنندگان	۶۷

مقدمه

چند نکته:

۱. خطبه غدیر، راویان بسیاری دارد. یکی از آن راویان، امام باقر علیه السلام است که با اشراف کامل به تمامی جوانب آن واقعه عظیم، به نقل آن می پردازد. آن حضرت پیش از شروع خطبه، مطالبی را به عنوان مقدمه بیان می فرماید که از علت واقعه غدیر، دغدغه های پیامبر صلی الله علیه و آله، تأکیدهای جبرئیل از جانب خداوند برای ابلاغ رسالت، و مطالب بسیار ارزنده ای پرده برمی دارد که می تواند ما را از فضای حاکم بر آن زمان آگاه سازد و از آن واقعه بزرگ که سرنوشت اسلام را رقم زد تصویری گویا و شفاف ترسیم نماید.

۲. سعی کرده ایم این کتاب را به گونه ای ساده و روان ترجمه کنیم که هر فردی با هر میزان سواد بتواند آن را بخواند لیکن به یقین دارای کاستی هایی است که امیدواریم با راهنمایی خوانندگان عزیز، در چاپ های بعدی اصلاح گردد.

۳. این خطبه، از کتاب شریف «الاحتجاج علی اهل اللجاج» تألیف «احمد بن علی طبرسی» متوفای قرن ششم، که از کتاب های معتبر شیعه است نقل می شود.

۴. برای ترجمه آیات عموماً از ترجمه حضرت آیت الله مکارم که بسیار گویا و روان می باشد استفاده کرده ایم و عیناً و بدون هیچ گونه دخل و تصرفی آن را آورده ایم.

۵. هرگاه در خطبه، بخشی از یک آیه آمده و یا کلمه ای به آیه ای اشاره کرده است آن آیه مورد نظر را به صورت کامل و به همراه ترجمه آیت الله مکارم در آخر کتاب بیان کرده ایم تا کسانی که می خواهند آن آیات را مطالعه کنند نیاز به رجوع به قرآن نداشته باشند.

خطبہ فدیرہ از زبان امام باقر علیہ السلام

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ:

١. حَجَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنَ الْمَدِينَةِ وَقَدْ بَلَغَ جَمِيعَ الشَّرَائِعِ قَوْمَهُ غَيْرَ الْحَجِّ وَالْوَلَايَةِ.

فَاتَاهُ جِبْرَائِيلُ عليه السلام فَقَالَ لَهُ:

«يَا مُحَمَّدُ! إِنَّ اللَّهَ - جَلَّ اسْمُهُ - يُقْرُوكَ السَّلَامَ وَيَقُولُ لَكَ:

إِنِّي لَمْ أَقْبِضْ نَبِيًّا مِنْ أَنْبِيَائِي وَلَا رَسُولًا مِنْ رُسُلِي إِلَّا بَعْدَ إِكْمَالِ دِينِي وَتَأْكِيدِ حُجَّتِي، وَقَدْ بَقِيَ عَلَيْكَ مِنْ ذَاكَ فَرِيضَتَانِ مِمَّا تَحْتَاجُ أَنْ تُبَلِّغَهُمَا قَوْمَكَ؛

[١]. فَرِيضَةُ الْحَجِّ

[٢]. وَفَرِيضَةُ الْوَلَايَةِ وَالْخِلَافَةِ مِنْ بَعْدِكَ،

فَإِنِّي لَمْ أُحَلِّ أَرْضِي مِنْ حُجَّةٍ وَلَنْ أُحَلِّيَهَا أَبَدًا

٢. فَإِنَّ اللَّهَ - جَلَّ ثَنَاؤُهُ - يَأْمُرُكَ أَنْ تُبَلِّغَ قَوْمَكَ الْحَجَّ، وَتَحُجَّ وَيَحُجَّ مَعَكَ «مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا»^١ مِنْ أَهْلِ الْحَضَرِ وَالْأَطْرَافِ وَالْأَعْرَابِ، وَتُعَلِّمَهُمْ مِنْ مَعَالِمِ حَجَّتِهِمْ، مِثْلَ مَا عَلَّمْتَهُمْ مِنْ صَلَاتِهِمْ وَزَكَاتِهِمْ وَصِيَامِهِمْ، وَتَوْقِفَهُمْ مِنْ ذَلِكَ عَلَى مِثَالِ الَّذِي أَوْقَفْتَهُمْ عَلَيْهِ مِنْ جَمِيعِ مَا بَلَّغْتَهُمْ مِنَ الشَّرَائِعِ.

خطبه غدیر، از زبان امام باقر علیه السلام

ابوجعفر، محمد بن علی [امام باقر] علیه السلام فرمود:

۱. رسول خدا صلی الله علیه و آله از مدینه راهی حج بود. آن حضرت به جز حج و ولایت، همه قوانین [اسلام را به شکل کامل و عملی] برای امتش بیان کرده بود. جبرئیل علیه السلام خدمت آن حضرت آمد و عرض کرد:

ای محمد، خدای - جَلَّ اسْمُهُ - به تو سلام می‌رساند و می‌فرماید:

جان هیچ یک از پیامبران و رسولانم را نگرفتم مگر بعد از اِکمالِ دین و استوار کردن حُجَّتِمْ. دو واجب بر عهده تو باقی مانده است که باید برای قومت بیان کنی:

[۱.] فریضه حج؛

[۲.] فریضه ولایت و خلافت [= جانشینی] پس از خودت. من [تا کنون] زمینم را بدون حُجَّتِ نگذاشته‌ام و هرگز آن را بدون حُجَّتِ نخواهم گذاشت.

۲. [جبرئیل ادامه داد:]

خداوند - جَلَّ ثَنَاؤُهُ - به تو فرمان می‌دهد که [احکام کامل] حج را برای قومت بیان کنی. [خودت] به حج بروی و هرکدام از شهرنشینان، حومه‌نشینان و بادیه‌نشینان، که استطاعت [و توان] دارد با تو به حج بیاید تا همان‌گونه که نماز، زکات و روزه را به ایشان آموختی، دانستنی‌های حج را نیز به آنان بیاموزی، و همان‌طور که ایشان را واداشتی که همه احکامی را که به ایشان آموختی به جا آورند آنان را واداری [تا زیر نظر تو] حج به جا آورند.

۱. منظور این است که پیامبر صلی الله علیه و آله آموزش کامل و عملی احکام حج را بیان کند، وگرنه مسلمانان از پیش به حج می‌رفتند و وجوب آن بر همگان آشکار بود.

٣. فنادى مُنادى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي النَّاسِ:

أَلَا، إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ يُرِيدُ الْحَجَّ، وَ أَنْ يُعَلِّمَكُمْ مِنْ ذَلِكَ مِثْلَ
الَّذِي عَلَّمَكُمْ مِنْ شَرَائِعِ دِينِكُمْ، وَ يَوْقِفُكُمْ مِنْ ذَاكَ عَلَى مَا
أَوْقَفَكُمْ عَلَيْهِ مِنْ غَيْرِهِ.

٤. فَخَرَجَ ﷺ وَ خَرَجَ مَعَهُ النَّاسُ، وَ أَصْغَوْا إِلَيْهِ لِيَنْظُرُوا مَا يَصْنَعُ
فَيَصْنَعُوا مِثْلَهُ، فَحَجَّ بِهِمْ وَ بَلَغَ مَنْ حَجَّ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ
وَ أَهْلِ الْأَطْرَافِ وَ الْأَعْرَابِ سَبْعِينَ أَلْفَ إِنْسَانٍ أَوْ يَزِيدُونَ، عَلَى
نَحْوِ عَدَدِ أَصْحَابِ مُوسَى، السَّبْعِينَ أَلْفَ الَّذِينَ أَخَذَ عَلَيْهِمْ
بَيْعَةَ ٢ هَارُونَ ٣، فَتَنَكَّثُوا وَ اتَّبَعُوا الْعِجْلَ وَ السَّامِرِيَّ ٤، وَ كَذَلِكَ
أَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْبَيْعَةَ لِعَلِيٍّ بِالْخِلَافَةِ عَلَى عَدَدِ أَصْحَابِ
مُوسَى، فَتَنَكَّثُوا الْبَيْعَةَ وَ اتَّبَعُوا الْعِجْلَ وَ السَّامِرِيَّ، سُنَّةً بِسُنَّةٍ وَ مِثْلًا
بِمِثْلٍ.

٥. وَ اتَّصَلَتِ التَّلْبِيَّةُ مَا بَيْنَ مَكَّةَ وَ الْمَدِينَةَ. فَلَمَّا وَقَفَ بِالْمَوْقِفِ آتَاهُ
جِبْرَائِيلُ ﷺ عَنِ اللَّهِ - عَزَّ وَ جَلَّ - فَقَالَ:

يَا مُحَمَّدُ! إِنَّ اللَّهَ - عَزَّ وَ جَلَّ - يُفْرُوكَ السَّلَامَ، وَ يَقُولُ لَكَ:

٦. إِنَّهُ قَدَدَنَا أَجْلُكَ وَ مُدَّتْكَ، وَ أَنَا مُسْتَقْدِمُكَ عَلَى مَا لَابُدَّ مِنْهُ
وَ لَا عَنْهُ مَحِيصٌ، فَأَعْهَدْ عَهْدَكَ، وَ قَدِّمْ وَ صَيِّتَكَ، وَ اعْمُدْ إِلَى مَا
عِنْدَكَ مِنَ الْعِلْمِ وَ مِيرَاثِ عُلُومِ الْأَنْبِيَاءِ مِنْ قَبْلِكَ وَ السَّلَاحِ وَ
التَّابُوتِ ٥ وَ جَمِيعِ مَا عِنْدَكَ مِنْ آيَاتِ الْأَنْبِيَاءِ، فَسَلِّمْهُ إِلَى وَصِيِّكَ

۳. پس، منادی رسول خدا ﷺ در میان مردم فریاد برآورد:
آگاه باشید، رسول خدا ﷺ می خواهد به حج برود، و همان گونه که
احکام دینتان را به شما آموخت، حج را به شما بیاموزد، و همان گونه که
شما را واداشت تا احکام دیگر را ادا کنید [می خواهد] شما را وادارد تا
[زیر نظر ایشان] حج به جا آورید.

بیش از هفتاد هزار نفر پیمان بستند

۴. پیامبر ﷺ [از مدینه] بیرون رفت و مردم همراه او رفتند. آنان با دقت به
او توجه کردند تا ببینند چه می کند تا همان کار را بکنند. حضرت، آنان
را به حج بُرد. تعداد کسانی که از مدینه و حومه آن و بادیه ها، به حج آمده
بودند مانند اصحاب موسی، به هفتاد هزار نفر رسید بلکه بیشتر هم شد.
همان طور که موسی از آن اصحاب برای [جانشینی] هارون پیمان
گرفت و آنان پیمان شکستند و از سامری و گوساله اش پیروی کردند
رسول خدا ﷺ نیز برای خلافت علی از آنان که به تعداد اصحاب
موسی بودند، بیعت گرفت. آنان [نیز] بیعت شکستند و از سامری و
گوساله اش پیروی کردند. روش [امت پیامبر و اصحاب موسی]
یکسان بود و مانند هم رفتار کردند.

۵. [فریاد] لَبَّيْكَ، مَكَّةَ و مدینه را به هم پیوند زد.
هنگامی که آن حضرت به موقف^۱ رسید، جبرئیل از جانب خدای
- عَزَّوَجَلَّ - آمد و عرض کرد:

ای محمد، خدای - عَزَّوَجَلَّ - به تو سلام می رساند و می فرماید:

۶. پایان عمر و زمان مرگت نزدیک است. می خواهم با مرگی که از آن
گریزی نیست، نزد من آیی؛ پس به پیمان و فادار باش، پیشاپیش
وصیت کن، بکوش تا دانش خود و همه دانش های پیامبران پیش از

۱. هر کدام از مشعر، منا و عرفات را موقوف می گویند.

وَ خَلِيفَتِكَ مِنْ بَعْدِكَ، حُجَّتِي الْبَالِغَةَ عَلَيَّ خَلْقِي، عَلِيٌّ بِنِ
 أَبِي طَالِبٍ عليه السلام. فَاقِمَهُ لِلنَّاسِ عِلْمًا، وَ جَدِّدْ عَهْدَهُ وَ مِيثَاقَهُ وَ
 بَيْعَتَهُ، وَ ذَكِّرْهُمْ مَا أَخَذْتُ عَلَيْهِمْ مِنْ بَيْعَتِي وَ مِيثَاقِي
 الَّذِي وَاتَّفَقْتُهُمْ، وَ عَهْدِي الَّذِي عَاهَدْتُ إِلَيْهِمْ، مِنْ وَلايَةِ
 وَلِيِّي وَ مَوْلَاهُمْ وَ مَوْلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ، عَلِيٌّ بِنِ
 أَبِي طَالِبٍ عليه السلام، فَإِنِّي لَمْ أَقْبِضْ نَبِيًّا مِنْ الْأَنْبِيَاءِ إِلَّا مِنْ بَعْدِ
 إِكْمَالِ دِينِي وَ حُجَّتِي وَ إِتْمَامِ نِعْمَتِي بِوَلايَةِ أَوْلِيَائِي وَ مُعَادَاةِ
 أَعْدَائِي، وَ ذَلِكَ كَمَا لُتَوْحِيدِي وَ دِينِي، وَ إِتْمَامِ نِعْمَتِي عَلَيَّ
 خَلْقِي، بِاتِّبَاعِ وَلِيِّي وَ طَاعَتِهِ، وَ ذَلِكَ أَنِّي لَا أَتْرُكُ أَرْضِي بِغَيْرِ
 وَلِيٍّ وَ لَا قِيَمٍ لِيَكُونَ حُجَّةً لِي عَلَيَّ خَلْقِي فَ«الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ
 لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ
 دِينًا» بِوَلايَةِ وَلِيِّي، وَ مَوْلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ، عَلِيٌّ،
 عَبْدِي وَ وَصِيَّ نَبِيِّي، وَ الْخَلِيفَةَ مِنْ بَعْدِهِ وَ حُجَّتِي الْبَالِغَةَ
 عَلَيَّ خَلْقِي، مَقْرُونٌ طَاعَتُهُ بِطَاعَةِ مُحَمَّدٍ نَبِيِّي، وَ مَقْرُونٌ طَاعَتُهُ
 مَعَ طَاعَةِ مُحَمَّدٍ بِطَاعَتِي^٧، مَنْ أَطَاعَهُ فَقَدْ أَطَاعَنِي، وَ مَنْ عَصَاهُ
 فَقَدْ عَصَانِي، جَعَلْتُهُ عِلْمًا بَيْنِي وَ بَيْنَ خَلْقِي، مَنْ عَرَفَهُ كَانَ مُؤْمِنًا،
 وَ مَنْ أَنْكَرَهُ كَانَ كَافِرًا، وَ مَنْ أَشْرَكَ بَيْعَتَهُ كَانَ مُشْرِكًا،
 وَ مَنْ لَقِينِي بِوَلايَتِهِ دَخَلَ الْجَنَّةَ، وَ مَنْ لَقِينِي بِعَدَاوَتِهِ دَخَلَ

النَّارَ،

خودت، و سلاح، تابوت و همه نشانه‌های پیامبران را که در نزد توست، به وصی و جانشین پس از خودت، و حجّت آشکار من بر خلقم، علی بن ابی طالب علیه السلام بدهی.

او را برای راهنمایی مردم منصوب کن، و بار دیگر [از مردم برای او] عهد و میثاق و بیعت بگیر، به یادشان آور که من [در گذشته] از آنان برای ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام که ولی من، و مولای آنان و مولای هر مرد و زن مؤمنی است بیعت گرفته‌ام، میثاق بسته‌ام و تعهد گرفته‌ام. من جان هیچ پیامبری را نمی‌ستانم، مگر [پس از] آن که به دوست داشتن دوستانم، و دشمنی کردن با دشمنانم [فرمان دهم و با آن]، دین و حجّتم را کامل کنم و نعمتم را تمام گردانم. و این کار، تکمیل یگانه پرستی، کامل کردن دینم، و اتمام نعمت بر خلقم می‌باشد که با پیروی و اطاعت کردن از ولی من، انجام خواهد شد.

و علت آن این است که من زمینم را از ولی و سرپرستی که حجّت من بر خلقم باشد خالی نمی‌گذارم، بنا بر این «امروز دینم را برایتان کامل کردم و نعمتم را بر شما تمام کردم و از این که اسلام دین شما باشد خشنود شدم»، [و همه این‌ها] به وسیله ولایت علی علیه السلام است که ولی من، و سرور هر مرد و زن با ایمان است. او بنده من، وصی پیامبر من، جانشین بعد از او، و حجّت بالغه من [= برهان رسای من] بر آفریده‌هایم می‌باشد.

پیروی از او، قرین پیروی از پیامبرم محمد است، و پیروی از آن دو، به پیروی از من گره خورده است.

هرکس از او فرمان برد از من فرمان برده است و هرکس از او سرپیچی کند از من سرپیچی کرده است.

او را بین خودم و مردم، علم و نشانه قرار دادم.

هرکس [ولایت] او را بپذیرد ایمان دارد و هرکس، انکار کند کافر است.

فَأَقِمْ - يَا مُحَمَّدُ - عَلِيًّا عِلْمًا، وَخُذْ عَلَيْهِمُ الْبَيْعَةَ، وَجَدِّدْ عَهْدِي
وَ مِيثَاقِي لَهُمُ الَّذِي وَاتَّفَقْتُهُمْ عَلَيْهِ، فَإِنِّي قَابِضُكَ إِلَيَّ، وَ مُسْتَقْدِمُكَ
عَلَيَّ.

٧. فَخَشِيَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْ قَوْمِهِ، وَأَهْلِ النَّفَاقِ^٨ وَالشَّقَاقِ^٩، أَنْ يَتَفَرَّقُوا
وَ يَرْجِعُوا إِلَى الْجَاهِلِيَّةِ^{١٠}، لِمَا عَرَفَ مِنْ عَدَاوَتِهِمْ وَ لِمَا يَنْطَوِي
عَلَيْهِ أَنْفُسُهُمْ لِعَلِيٍّ، مِنْ الْعَدَاوَةِ وَ الْبَغْضَاءِ، وَ سَأَلَ جَبْرَائِيلَ أَنْ
يَسْأَلَ رَبَّهُ الْعِصْمَةَ مِنَ النَّاسِ وَ أَنْتَظِرَ أَنْ يَأْتِيَهُ جَبْرَائِيلُ بِالْعِصْمَةِ
مِنَ النَّاسِ عَنِ اللَّهِ - جَلَّ اسْمُهُ -، فَأَخَّرَ ذَلِكَ إِلَى أَنْ بَلَغَ مَسْجِدَ
الْخَيْفِ، فَاتَاهُ جَبْرَائِيلُ ﷺ فِي مَسْجِدِ الْخَيْفِ، فَأَمَرَهُ بِأَنْ يَعْهَدَ عَهْدَهُ،
وَ يُعِيمَ عَلِيًّا عِلْمًا لِلنَّاسِ يَهْتَدُونَ بِهِ^{١١}، وَ لَمْ يَأْتِهِ بِالْعِصْمَةِ مِنَ اللَّهِ
- جَلَّ جَلَالُهُ - بِالَّذِي أَرَادَ حَتَّى بَلَغَ كُرَاعَ الْعَمِيمِ بَيْنَ مَكَّةَ وَ
الْمَدِينَةَ، فَاتَاهُ جَبْرَائِيلُ، وَ أَمَرَهُ بِالَّذِي آتَاهُ فِيهِ مِنْ قِبَلِ اللَّهِ، وَ لَمْ يَأْتِهِ
بِالْعِصْمَةِ.

٨. فَقَالَ ﷺ:

« يَا جَبْرَائِيلُ! إِنِّي أَخَشَى قَوْمِي أَنْ يُكَذِّبُونِي، وَ لَا يَقْبَلُوا قَوْلِي فِي

عَلِيٍّ ﷺ»

فَرَحَلَ.

هرکس در بیعت با او، دیگری را شریک کند مُشْرِک است. هرکس با ولایت او به دیدار من آید وارد بهشت می شود، و هرکس با دشمنی او مرا دیدار نماید وارد جهنم خواهد شد. پس ای مُحَمَّد، علی را به عنوان نشانه قرار بده، از مردم بیعت بگیر، و عهد و میثاقی را که [پیش از این با آنان] بسته‌ام تجدید کن. زیرا [به زودی] من جان تو را خواهم گرفت و پیش خودم خواهم برد.

پیامبر ﷺ می ترسید منافقان و مخالفان میان امت تفرقه بیندازند

۷. رسول خدا ﷺ ترسید قومش، منافقان و مخالفان، پراکنده شوند و به دوران جاهلیت برگردند زیرا می دانست که با علی دشمن اند، و دشمنی و کینه خود را در دل پنهان کرده اند، [بنابراین] از جبرئیل خواست که از [جانب او، از] پروردگار درخواست کند که او را از [آسیب] مردم حفظ نماید، از این رو، تا بازگشت جبرئیل و آوردن خبر حفاظت از آسیب مردم، منتظر ماند و بیان فرمان خدا را به تأخیر انداخت تا این که به مسجد خَیْف رسید.

آن‌گاه جبرئیل [برای سوّمین بار] در مسجد خَیْف بر پیامبر ﷺ نازل شد و [از سوی خدا] فرمان داد که حضرت به عهدش وفا کند و علی را برای مردم نشانه‌ای قرار دهد تا با [پیروی از] او هدایت شوند ولی به او خبر نداد که [آیا] خدای - جَلّ جلاله - او را از [شر] مردم حفظ می کند [یا نه؟]، تا این که پیامبر ﷺ در راه مکه و مدینه به [جایی به نام] «کُراع الغَمیم» رسید و [دگر بار] جبرئیل نازل شد و حضرت را به دستوری که از جانب خدا آورده بود فرمان داد ولی [باز] خبر حفاظت را نیاورد.

۸. حضرت فرمود: «ای جبرئیل، می ترسم قومم، مرا تکذیب کنند و سخن مرا درباره علی نپذیرند»، سپس به راهش ادامه داد.

هنگامی که به غَدیر حُّم - که از جُحفه، سه میل جلوتر است - رسید و وقتی که پنج قسمت از روز، گذشته بود جبرئیل نازل شد و دستور